

مروری بر چند رمان ایرانی که خواننده را در یخبندان قرار می‌دهد

کتابخوانی در دمای زیر صفر!

❄️ برف نماد سرماست. یعنی قرار باشد سرما را نشان بدهیم! احتمالاً از عنصر برف کمک می‌گیریم؛ البته در همین برف هم شدت و ضعف وجود دارد که این دیگر عمق فاجعه را قرار است نشان دهد و گرنه همان برف به تنهایی کافی است تا به واسطه آن سرما منتقل شود.

از حق نگذریم برف نه تنها سرد است، بلکه لرز خفیفی هم در خود دارد. یعنی اگر شادانه‌ای که برف با خود همراه دارد و حتی هوای نسبتاً دلچسبی که زمان بارش برف جریان دارد، اما ساعتی پس از قطع شدن بارش دیگر نه خبری از شادانه است و نه خبری از آن هوای دلچسب لحظات بارش! سرمای استخوان سوز لحظات پس از برف به قدری است که همه لحظات خوش بارش برف را فراموش می‌کنند و از ترس سرما بیه پالتو و کاپشن را بالا می‌دهند و خود را زیر شال گردن و کلاه مخفی می‌کنند. نویسندگان هم گاهی از برف به عنوان یک نماد استفاده می‌کنند و گاهی نیز به عنوان یک جز برای صحنه‌سازی و تصویرسازی موقعیتی که می‌خواهند شرح دهند. گاهی این برف می‌خواهد به سرد بودن روابط میان شخصیت‌ها اشاره کند و گاهی واقعاً قرار است دندان‌های خواننده را روی هم بلرزاند و او را سرما دهد. به همین دلیل برف‌ها و داستان‌های برفی یکی از نمونه‌های سخت و البته جذاب در داستان‌های جهان محسوب می‌شود. داستان‌هایی مانند «جنگ و صلح» یا «دکتر ژیاگو» که در برف و یخبندان شدید اتفاق می‌افتد که البته در دومی سرمای حاکم بر فضای سیاسی را نیز توصیف می‌کند و نشان می‌دهد. علاوه بر آنچه پیشتر گفته شد، داستان‌های بسیاری می‌توان نام برد که در آنها سرمای هوا و «برف» نقش آفرینی کرده و نویسنده از این دو عنصر جوی برای فضا سازی و پیشبرد داستانش سود برده است. در این گزارش سراغ چند داستان و رمان ایرانی رفته‌ایم که در آنها نویسنده از برف استفاده کرده است.

مصطفی وثوق کیا

روزنامه‌نگار

به نام یونس

طلبه‌ای به نام یوسف برای تبلیغ در ماه مبارک رمضان به منطقه‌ای از ایران اعزام می‌شود. خواننده در اولین بخش از داستان علی آرمین در دل برفی شدید گرفتار می‌شود و شخصیت اصلی داستان، خواننده و دیگر شخصیت‌های حاضر در این صحنه را از آوارگی در برف نجات می‌دهد. برف شدیدی که همه جا را سفیدپوش کرده و نجات از آن به این سادگی‌ها نیست، ولی طلبه داستان با استفاده از تجربیاتش راه را به اهالی روستا که در برف گرفتار شده‌اند، نشان می‌دهد. علی آرمین که خودش هم طلبه علوم دینی است و در قم مشغول است، در این رمان شخصیت طلبه‌ای را تصویر کرده که برای تبلیغ راهی یک روستای دورافتاده شده که خرافات در آن بسیار رایج است و او نه تنها باید با خرافات و جهل اهالی آن روستا دست و پنجه نرم کند، بلکه باید با سرمای هوا هم پنجه در پنجه شود. پس از نجات از برف و بوران شدید، خواننده در اتاقی به شدت سرد برای ساعتی همراه با «یونس» همنشین می‌شود که اگر از حق نگذریم به شدت سرد و خشک است و آرمین در توصیف این سرما موفق ظاهر شده است.



داستان‌های بسیاری می‌توان نام برد که در آنها سرمای هوا و «برف» نقش آفرینی کرده و نویسنده از این دو عنصر جوی برای فضا سازی و پیشبرد داستانش سود برده است. در این گزارش سراغ چند داستان و رمان ایرانی رفته‌ایم که در آنها نویسنده از برف استفاده کرده است

رژیسور

یکی از تصاویری که بسیاری از ما آن را دوست داریم و حتی وقتی تکرار می‌شود آن را برای هم ارسال می‌کنیم برفی شدن آستان نورانی امام هشتم است. تصاویری که گنبد طلا را لایه‌ای از برف پوشانده یا خادمان این حرم مشغول برف‌روبی از صحن‌های حرم رضوی هستند، برای بسیاری از ما حالتی خلسه‌آور و توصیف‌نشدنی دارد. سعید تشکری در این رمان دست به توصیف این موقعیت می‌زند و دست خواننده‌اش را می‌گیرد و با خود به مشهد برف‌گرفته می‌برد. سرمایی که نشان از تسلط اجنبی بر کشور و جسارت به باورهای این مردم دارد و خواننده همدلی و یکی شدن را در داستان تشکری می‌بیند. این رمان در دل سرمای طاقت‌سوز مشهد روایت می‌شود که چطور حرم مطهر امام هشتم توسط بیگانه به توپ بسته می‌شود.



پرسه در خاک غریبه

«برف همه جا را پوشانده بود...» این رمان را شاید باید یکی از سردترین و برفی‌ترین رمان‌های فارسی نامید. احمد دهقان در رمان «پرسه در خاک غریبه» خواننده را به دل ارتفاعات غرب کشور می‌برد و او را در موقعیتی سرد و طاقت‌فرسا قرار می‌دهد. زمندگانی که برای یک عملیات در مناطق برف‌گیر و مرتفع غرب کشور مشغول حمل تجهیزات و پیشروی هستند تا بتوانند در برابر دشمن بعثی صف‌آرایی کنند. سرمایی که دهقان در این اثر به خواننده می‌دهد دیگر با جداره فنجان و لیوان برطرف نمی‌شود و نیاز به وسایل گرمایشی جدی و قوی‌تر است. تصاویری که در این رمان خواننده با آنها روبه‌رو می‌شود یکی از بدیع‌ترین تصاویر از روزهای نبرد و جنگ هشت ساله تحمیلی است؛ به این خاطر که اغلب روایت‌های جنگی مختص مناطق عملیاتی جنوب کشور است و دهقان در این رمانش سراغ منطقه غرب کشور رفته و تصویری تکان‌دهنده و باورنکردنی به خواننده نشان می‌دهد. سرما در این رمان خیلی بیشتر از مقداری است که باورکردنی باشد و توصیه می‌کنم اگر قرار است این رمان را بخوانید حتماً لباس گرم همراه داشته باشید!



گرگ سالی

امیرحسین فردی که بسیاری او را با القابی چون «امیر ادبیات انقلاب اسلامی» می‌خوانند در دنباله رمان «اسماعیل» اثری در آخرین سال از عمرش با عنوان «گرگ سالی» خلق کرده که شخصیت داستان اول از دست ماموران حکومت به مناطق کوهستانی آذربایجان پناه می‌برد و در آنجا اتفاقاتی را از سر می‌گذارند. در این داستان خواننده در منطقه برف‌گیر سبلان، قصه امیرحسین فردی را می‌خواند که شخصیت در دل سرما با گرگ‌های انسان‌نمایی به مقابله برمی‌خیزد که در واقع نماد گروه مهاجم به میهن هستند. این داستان از آن داستان‌های سرد است که خواننده با گرمای دیواره لیوان و فنجان می‌تواند آن را به انتها برساند. البته داستان فردی تمامش در زمستان و سرما نیست، بلکه خواننده لحظات خوش و دل‌انگیز ارتفاعات سبلان را نیز می‌بیند، ولی آنچه در داستان جلوه دارد، سرما و برف شدید آن ناحیه است و با توجه به این‌که فردی خود از اهالی آن منطقه است، این موقعیت را به دقت در داستانش توصیف کرده است.



ظلمت سفید

سجاد خالقی در این داستانش در برف حرف زده است. او بیش از نیمی از اتفاقات قصه‌اش را در دل برفی سنگین روایت کرده است؛ برفی سنگین در ارتفاعات زاگرس که دو شخصیت در آن گرفتار شده‌اند و خطر حمله گرگ‌ها نیز وجود دارد. این رمان که در سال‌های پیش از انقلاب روی می‌دهد خواننده را در موقعیت سرما و برف قرار می‌دهد و حتی تجربه زیستن در غار را نیز برایش فراهم می‌کند. سرمایی که خالقی در اولین داستانش به خواننده می‌دهد به قدری شدید است که با گرمای کویری رمان بعدی او یعنی «روز داوری» هم از جان خواننده بیرون نمی‌رود.

